

کهن ترین قانون کیفر ایرانی

بحثی حقوقی - تاریخی

قانون نامه‌ی آبگار

دکتر علینقی منزوی

[ماهنامه: کاوه (مونیخ)، ش 44، س 10، آذر 1351، صص 440-446]

آیا احکام امضایی جزایی شیعه بخشی از قوانین جزایی ایران در اواخر دوره‌ی ساسانی می‌باشد؟

مقدمه:

پیش از پاسخ به آن پرسش باید برای رفع سوء تفاهم بگویم که طبق نظر فقیهان، احکام اسلام به دو بخش بزرگ تقسیم می‌گردد. اول: احکام تأسیس یعنی حکم‌هایی که پیغمبر اسلام وضع نموده است. دوم: احکام امضایی، یعنی حکم‌هایی که پیش از اسلام نیز وجود داشته و قانون‌گذاران اسلام آن‌ها را تأیید و امضاء نموده و داخل قوانین اسلام کرده‌اند. بحث در این مقال راجع به بخش کوچکی از احکام امضایی اسلام یعنی قوانین جزای شیعه است که در سده‌ی (2=8م) به وسیله‌ی امامان شیعه امضا یعنی تأیید شده و سپس از کتب شیعه به داخل فقه سنی راه یافته است.

قوانین مدنی و جزایی:

همان طور که گفته شد (کاوه شماره 36: 219) ملل آریایی اصولاً قوانین را اعم از مدنی و جزایی، آسمانی نمی‌دانستند، بلکه وضع آن‌ها را از وظایف حکما و فلاسفه، یعنی عقلای قوم می‌شمردند. در برابر ایشان ملل سامی چون یهود و سریانیان و عرب بودند که همه‌ی قوانین را آسمانی دانسته، در نتیجه غیر قابل تکامل و تغییر و نسخ ناپذیر به شمار می‌آوردند. گرچه پس از برخورد این ملت‌ها با یکدیگر، افکار ایشان نیز در هم آمیخت، لیکن ته مانده‌ی این دو نظریه در جامعه‌ی خاورمیانه در سده‌ی 2=8م به چشم می‌خورد. در این قرن قوانین مدنی و جزایی جامعه‌ی نوبنیاد، برای نخستین بار، به صورت مفصل تدوین می‌گردید. فقیهان سنی کتاب‌هایی به نام "مسند" تدوین کردند و شیعیان جزوه‌هایی که بعدها به نام "چهار صد اصل" معروف شد نگاشتند. نام‌های فارسی و کردی مولفان این اصل‌ها و جنبه‌های اشراقی محتویات آنها، بیش از کتاب‌های سده‌های بعدی (قرن 5=11م) آنها را نزدیک به افکار ایران پیش از اسلام نشان می‌دهد. از این روی مطالعه‌ی تاریخ حقوق ایران ارزش بسیار دارد. این "مسندها" و "اصل‌ها" هرچند خالی از نظم نیستند لیکن نظم و ترتیب کتب فقه یک قرن بعد را نداشته و مسایل فقهی در آنها به صورت در هم آمیخته دیده می‌شود.

دوره‌ی تنظیم:

در سده‌ی (3=9م) "مسند"های سنی به صورت کتاب‌های منظم و مبوب به نام "صحیح" و چندین "مسند" مورد استفاده‌ی مفتیان ایشان می‌باشد.

از "اصل" های چهارصدگانه شیعی به جز چند اصل که به صورت اولی خود مستقل باقی مانده است، بقیه‌ی آنها در سده‌ی (4=10م) در دو کتاب بزرگ "کافی" و "من لایحضر" جمع شده سپس در سده‌ی (5=11م) دو کتاب دیگر "استبصار" و "تهذیب" بدان‌ها افزوده گشت. امروز از آن جمله تنها این چهار کتاب و آن چند "اصل" مستقل مورد استفاده‌ی مراجع می‌باشد.

نسخه‌های بیشتر این چهار صد اصل تا سده‌ی (5=11م) در کتابخانه‌ی شاپور در بغداد زیر نظر شیخ طوسی (416=1068م) موجود بوده، که وی مقداری از آنها را در کتاب خود "تهذیب" و "استبصار" گرد آورده است. این کتابخانه در سال 447=1055م به دست سلجوقیان آتش زده شد، و شیخ طوسی در 448ه= 1056 به نجف فرار کرد. این چهار صد اصل مورد توجه مورخان حقوق ایرانی بوده است، و عضویری فهرستی وی‌ژه‌ی نوی‌سندگان آنها تألیف کرده بوده است. (عضایر معرب کاسه‌گر، نام یکی از استادان طوسی است که اهل ری بوده و در 411=1020 در گذشته است).

این اصل‌ها که پایه و اساس حقوق ایران پس از اسلام را تشکیل داده بیشتر در دوره‌ای تدوین گردیده که فرمانروایان عرب، اموی و عباسی گرفتار زرد خورد میان خویش بوده و دولت بنی‌عباس با نفوذ بیشتر ایرانیان روی کار می‌آمد. فهرستی ناقص و تحلیلی قابل مطالعه از این اصل‌ها در (ذریعه ج 2 ص 125-127) دیده می‌شود. سزاوار است که اصل موضوع مورد توجه کرسی تاریخ حقوق ایران قرار گیرد و دانشجویان صاحب‌نظر عربی‌دادن را برای تهیه‌ی رساله‌های ختم تحصیل مأمور تحقیق در اطراف آنها بنمایند.

میان کتب اصول سنی و کتب اصول شیعی در سده‌ی (3و4=9و10م) یک فرق اساسی وجود دارد و آن پرمایگی اصول شیعی از نظر مواد و قوانین مورد نیاز جامعه‌ی آن روز است که در برابر کم‌مایگی و سادگی کتب اصول سنی چشم‌گیر می‌باشد. از نظر کمیت شماره‌ی احکام مندرج در کتب اصول شیعی تقریباً دو برابر احکام در کتب سنی است و از نظر کیفیت، قوانین شیعی پیشرفته‌تر و از نظر تاریخ تطور و تکامل قضایی در سطح عالی‌ترین قرار دارند که در این مقال فقط یک نمونه‌ی آن مورد بررسی قرار گرفته است.

قصاص و دیت:

"قصاص" یا مجازات بدنی بزه‌کار، از انواع عقب‌افتاده‌ی کیفرها نزد ملل قدیم بوده است. یهودیان به سبب همان اعتقاد به الهی بودن قوانین و غیر قابل نسخ بودن آنها (کاوه شماره 36-219) این قانون را تا قرن‌های اخیر محفوظ می‌داشتند. و در قوانین ایشان ادا نامی از "دیت" که مجازات مالی است که از قصاص مترقی‌تر است دیده نمی‌شود. تبدیل کیفر بدنی (قصاص) به کیفر مالی (دیت) را ابن عباس از ممیزات دین اسلام و برتری آن بر دین یهود شمرده است.² در قرآن در دو آیت از دیت قتل نام برده شده است.³

یکی از موارد اختلاف چشم‌گیر در میان کتب اصول سنی و کتب اصول شیعی در سده‌های (3و4=9و10م) این مساله است که سنیان به "قصاص" و شیعیان به "دیت" بیشتر تکیه می‌کرده‌اند. در سده‌ی (3=9م) موارد مربوط به "دیت" در کتب شیعی چندین برابر که در کتب سنی است، دیده می‌شود و سبب آن را باید در همان ته مانده‌ی دو طرز فکر ایرانی و عرب جستجو نمود که پس از در آمیختن دو ملت بدین شکل باقی مانده است.

خلاء اعتقادی و کمبود حکم:

همان‌طور که در نیمه‌ی قرن بیستم، در اثر پیدایش پشت سرهم اختراعات جدید، اولیای امور دینی را نوعی سردرگمی در تعیین حکم شرعی برای آن مخترعات دست داده بود. مثلاً رادیو را (برخی مباح و برخی حرام می‌-

شمردند) همین‌گونه، در هنگام هجوم تازیان به ایران، تازیان نوعی خلاء عقیدتی در خود احساس کردند، زیرا با اصولی در عقاید یا افکار فلسفی دیگران رو به رو می‌شدند که برای آنان بی‌سابقه بود، و در فروع با مسایلی برخورد می‌کردند که در حکم شرعی آن دچار تردید می‌شدند.

ایرانیان شیعی چنان که خواهیم دید، این مشکل را به آسانی حل می‌کردند. شادروان سید حسن صدر در کتاب بسیار نفیس خود به نام "شیعه بنیان‌گذاران فنون اسلامی" برخی موارد را که شیعه ایجاد کننده‌ی آنها بوده‌اند در حدود اطلاعات زمان خود مورد بررسی قرار داده است. خوشبختانه این کتاب به فارسی نیز ترجمه شده، و سزاوار است که دانشجویان دانشکده‌ی الهیات به تعقیب علمی کار آن رادمرد و تکمیل راه وی تشویق شوند.

اما در مورد بحث ما یعنی تکمیل قوانین مدنی و جزایی جامعه‌ی نوپنیا آن روز (سده‌ی 2هـ = 8م) نویسندگان "اصل-های چهارصدگانه" آنرا به بهترین شکل ممکن انجام دادند. این نویسندگان همان طور که از نام‌های ایشان پیدا است بیشتر ایرانی بوده‌اند و طبق اصول عقاید اشراقی "دوام فیض الهی" (کاوه شماره 41-42. مقاله‌ی قضا و قدر) همواره قانون‌گذار زنده به نام "امام زمان" و به گفته‌ی کیسانیان "خواجehی زروان"⁴ در میان خود می‌داشتند و بنا برین به تدریج قوانین مورد نیاز جامعه را وضع کرده و یا از ملل متمدن‌تر گرفته به امضای قانون‌گذاران زنده و رسمی خویش می‌رسانیدند. و بدین طریق آنها را جزو قوانین امضایی اسلام در آورده و تمدن اسلام را غنی‌تر می‌ساخته و مشکل کمبود حکم را حل می‌کردند.

اما سنیان چون براساس اصول خود، رابطه‌ی خدا و انسان را پس از مرگ محمد قطع شده می‌دانستند، بنا بر طرز فکر سامی، قانون‌گذاری را حق خاص خدا (کاوه شماره 36: 219) می‌شمردند، ناچار به همان چند حکم انگشت شمار که از پیغمبر نقل می‌کردند بسنده کرده و مشکل خلاء عقیدتی را با صدور حکم "توقف" حل ناشده، مسکوت می‌گذارند.

برای نمونه:

یکی از موارد اختلاف میان فکر هندی و یهودی پیش از اسلام قدم و حدوث کتب آسمانی بود، هنگامی که اعراب وارد شدند، در این که آیا قرآن را مانند یهود کلام قدیم خدا بشمارند و یا مانند ایران و هندیان کتب مقدس را الهام خدا و ساخته‌ی فیلسوفان بشمار آورند، دچار اختلاف شدند. شیعیان زودتر موضع خود را مشخص کرده و به حدوث کلام قایل شدند. اما سنیان برخی مثل یهود قایل به قدم کلام شده و برخی مانند احمد حنبل گفتند: چون در زمان پیغمبر چنین مساله‌ای طرح نشده پس حکم ندارد و باید به سکوت برگزار کرد.

در مورد احکام، چون در مدینه و صحرای بی‌آب و علف شبه جزیره تمدنی که مستلزم طرح و ایجاد قوانین مدنی و جزایی گردد وجود نداشت و اصولاً اعراب آن روز چنین پرسش‌هایی مطرح نمی‌کردند تا پیغمبر جواب گوید، به ناچار کتب اصول سنی از احکامی که نیازمندی جامعه‌ی نسبتاً متمدن‌تر سده‌ی (3و4 = 9و10م) را برآورد خالی بود. گه گاه دست به دامان حقوق ایرانیان شیعی زده و برخی مسایل را اقتباس می‌کردند. در این جا ممکن است گفته شود که بسیاری از تدوین کنندگان اصول سنی نیز ایرانی بوده‌اند، لیکن منظور من نمایاندن دو طرز فکر است و با اشخاص استثنایی کار ندارم.

قانون دیت:

گفتم که کتب اصول شیعی در آن روزگار منابع نسبتاً پرمایه‌ای از موارد قانونی برای مجازات‌های مالی می‌باشد که مورد نیاز جامعه‌ی آن روز بوده است، در صورتی که کتب سنی معاصر آنها بیشتر تکیه خود را روی کیفرهای بدنی

(قصاص) نهاده بودند. و چون روز به روز رجحان کیفر مالی برکیفر بدنی، برای فرمانروایان عرب آشکارتر می‌گردید، ناچار می‌بینیم که کتب فقه ایشان در سده‌های (5 و 6=11 و 12م) مسایلی مربوط به باب "دیت" را مطرح کرده‌اند که نه تنها در کتب اصول نظری سنیان در سده‌ی سوم دیده نمی‌شود، بلکه در کتب علمی و اداری خلفا که به نام "کتاب الخراج"⁵ شناخته می‌شوند نیز وجود ندارد و به درستی پیدا است که در سده‌ی پنجم از منابع شیعی ایرانی گرفته داخل فقه سنی کرده‌اند. مثلاً علاءالدین سمرقندی در سده‌ی (6=12م) کمی در باره‌ی "دیت" بحث نموده است، لیکن او نیز در تعیین مقدار مجازات مالی به جای مبلغ نقد، مقدارهای جنسی چون شتر و گوسفند را میزان قرار داده است، در صورتی که در کتب اصول شیعه سه قرن پیش از آن مبلغ به پول نقد رایج (درهم و دینار) تعیین شده است.⁶

قانون نامه‌ی کیفری آبگاری:

گفته شد که ایرانیان شیعی به قوانین تاسیسی اکتفا ننموده، برای رفع نیازمندی‌های جامعه در سده‌ی (2=8م) به تدوین قوانین امضایی اقدام می‌کردند. در این جا برای نمونه به یکی از این قانون‌ها اشارت می‌رود: یک متن قانونی در دست می‌باشد که در پیرامون 1500 کلمه است و شامل موارد مربوط به احکام مجازات‌های مالی (دیت) است، در این قانون نامه، مبلغ مجازات که باید بابت بزه یا صدمه‌ای که کسی به تن دیگری رسانیده، بپردازد، قید شده است. این مجازات‌ها با پول نقد رایج زمان و به صورت ریز و دقیق تعیین گردیده است. عنوان‌های عمده‌ی این قانون نامه به قرار زیر است:

مجازات سقط جنین، نابود کردن یکی از اعضا، یا فاسد کردن عضوی بدین تفصیل: بینی، جهازصدا، دست، شنوایی، بینایی، پای، لب‌ها، پشت، آلت تناسلی، زبان، پلک، ابرو، گونه، سر، دندان، گردن، شانه، بازو، ساق دست، گردن دست⁷ (یعنی مچ)، کف دست، انگشت، سینه، پهلو، پستان، نشیمنگاه، ران، زانو، ساق‌پا، مچ‌پا، کف‌پا، انگشت‌پا.

در این قانون نامه، برای نابود کردن یا ناقص کردن هر یک از این اعضای انسان مجازاتی با پول نقد رایج زمان (درهم و دینار) معین گردیده، کوچکترین مجازات 1/3 دینار و بزرگترین آن‌ها 6000 دینار است که شش برابر مجازات قتل نفس می‌باشد.

در باره‌ی حواس، صدمه‌ی وارد شده را به شش درجه تقسیم کرده، مبلغ کل دیتی که به آن تعلق می‌گیرد بر شش بخش نموده، و بنا بر این، برای فاسد شدن نیم بینایی یا شنوایی، سه ششم دیت را می‌گیرد و برای یک ششم آن یک ششم دیت را.

در باره‌ی ادله‌ی اثبات دعوا اضافه بر گواهی گواهان، آزمایش‌هایی را معین کرده که جالب توجه است و در مواردی که آن را قابل آزمایش ندانسته، "قسامه"ی شش‌دانگی معین کرده است. مثلاً برای فاسد شدن پنج ششم شنوایی گوش، یا بینایی چشم، باید پنج سوگند یاد کند و پنج ششم دیت را بگیرد و برای یک ششم آن‌ها یک قسم یاد کند و یک ششم دیت را دریافت دارد.

در این جا باید یادآور شوم که در سیاق جمله‌بندی این بخش مربوط به "قسامه" با دیگر بخش‌های این قانون نامه سازگاری دیده می‌شود، و چون موضوع "قسامه" در اخبار نبوی در کتب سنی نیز آمده است، شاید بتوان حدس زد که این بخش بر متن قانون آبگار افزوده شده باشد.

در مورد دیت دندان می‌گوید:

سابقا میان دندان‌ها (کرسی‌ها، نیش‌ها، و دندان‌های جلو) فرق می‌نهادند. ولی این فرق برداشته شد ... و مصحح نسخه‌ی چاپی این نوع بیان مطلب را منافی با عقیدت تغییر ناپذیری قوانین (کاوہ شماره 36: 219) دانسته، در پاورقی آن را حمل بر تقیه نموده است.

نسخه‌های کهن این قانون نامه:

از متن قانون نامه که جزو اصل‌های چهارصدگانه شیعی بشمار می‌رود نسخه‌ی کهن و مستقل در دست نیست، لیکن عین آن را این بابویه (م381ه= 991م) در کتاب "من لا یحضر" چ تهران 1390=1971م ج4 ص54-66 به طور کامل و یک جا آورده است و کلینی (م329ه= 940م) در کتاب "کافی" چ تهران 1391=1971م ج7 ص323 تا 338 و نیز شیخ طوسی (م460ه= 1068م) در کتاب "تهذیب" ج10 به طور پراکنده گنج‌نیده‌اند. اما تاریخ نسخه‌های خطی و مستقل این متن تا آن جا که فعلا به خاطر دارم همگی تازه‌تر از تاریخ نسخه‌های "کافی" و "من لا یحضر" و "تهذیب" می‌باشند.

مولفان قانون نامه آبگار:

این متن قانونی در "ذریعه 8: 86" به نام "کتاب الایات" به ابن ابجر منسوب شده است. نجاشی (م450ه= 1058م) مولف آن را عبدالله پسر سعید مشهور به ابن ابجر نامیده گوید: خاندان ابجر در کوفه پزشکی می‌کردند، و عبدالله تا سال (م240ه= 854م) زنده بوده است. و او کتابی به نام "کتاب الایات" دارد که آن را "کتاب عبدالله ابجر" نیز نامند. وی آن را از پدران خویش روایت کرده و متن آن را بر رضا (مقصود امام هشتم شیعه است) نیز عرضه داشته است.⁹ شیخ طوسی (م460 = 1068) در کتاب "رجال"¹⁰ می‌گوید: این کتاب را محمد پسر عبدالله از پدرش روایت کرده و شخصی به نام ظریف ناصح آن را از محمد روایت کرده است. به همین سبب گاهی این کتاب به نام "کتاب دیات ظریف" نیز نامیده‌اند.

واضعان این قانون:

به شهادت تاریخ ادیان و با تایید روایت یاد شده از ابن عباس، یهود در مورد بزه‌های یاد شده در بالا حکمی جز قصاص نداشته‌اند. در روایات سنی نیز از پیغمبر اسلام حکمی بدین تفصیل در باره‌ی "دیت"های کوچک دیده نمی‌شود. و قدیم‌ترین مدرک همه‌ی آن حکم‌ها، تنها همین قانون نامه است که ابجر از پدرش نقل کرده است. کلینی در یک جا می‌گوید: این نامه بر امام رضا و در جای دیگر: بر امام کاظم و در جایی: بر امیرمؤمنان علی، عرضه داده شده است و علی آن را (به صورت بخش‌نامه) برای فرماندهان خویش فرستاده بوده است. بنا بر این، متن این قانون نامه در خاندان ابجر پشت به پشت روایت شده و با امضای چند امام وقت شیعه رسیده و در میان قوانین شیعی به رسمیت شناخته شده و سپس سنیان دویست سال بعد برخی مواد آن را به درون فقه سنی وارد ساخته‌اند.

خاندان ابجر = آبگار = ABGAR:

اینک ببینیم خاندان پزشکان ابجر کیانند؟ نجاشی در همان فهرست خود که از آن نقل کردم مولف این کتابچه را "کنانی" خوانده است و معلوم می‌دارد که این خانواده‌ی پزشک در سده‌ی (3ه= 9م) از موالی متعلق به قبیله‌ی کنانه

بوده‌اند. و این قانون نامه را، نه از اربابان جاهل خویش بلکه از پدران پزشک خود روایت می‌کنند. و می‌دانیم که در آن روزگار علم پزشکی از فلسفه و حقوق جدایی نداشته است.

در سده‌ی (3=9م) از خاندان ابجر=آبگار کسی را جز صاحب این قانون نامه و پدرانش نمی‌شناسیم. لیکن یک قرن پیش از آن، با یک هنرمند از همین خاندان رو به رو هستیم. ابوالفرج اصفهانی (م356=966م) در کتاب "آغانی" یک خواننده و موزیسین از خانواده‌ی ابجر (آبگار) معرفی می‌کند که وی نیز از موالی قبیلہ‌ی کنانه بوده است و ابوطالب عبیدالله پسر محمد قاسم نامیده شده و به دربار ولید بن یزید خلیفه‌ی اموی (کشته‌ی 126=744م) وابسته و بسیار ثروتمند شده بوده است. طبری¹¹ نیز در سده‌ی اول از چند ابجر نام می‌برد که همگی مسیحی خوانده شده و از موالی قبیلہ‌ی عجل بوده‌اند. یکی از ایشان که مرد به نامی بوده و ابجر بن جابر عجلی نامیده می‌شده و در شب قتل علی بن ابی طالب در گذشته است، زمانی با اعراب جنگیده و اسیر گشته است و داستان اسارت او را یاقوت در "معجم البلدان"¹² یاد نموده است.

اما پیش از اسلام خاندان ابجر ABGAR از اشراف کردستان غربی بوده، و حکومت شهر رها (ادیسه EDESSE) و اطراف آن بیش از سه قرن (از 99پ م تا 217م) به دست آن خاندان بوده است. ایشان خود را از نوادگان پادشاهان اشکانی و فرزندان ارشاک پارتی می‌شمردند. شهر ادیسه در کنار نهر دیسان واقع بوده که امروز در کشور ترکیه به نام قره قیون خوانده می‌شود.

مردم این سامان همه کرد و در آن زمان مانند همه‌ی کردستان ثنوی بوده و در زمان آبگار نهم، فیلسوف بزرگ کرد ابن دیصان= BARDAISAN (154-222م) در حمایت دربار او نظریه‌ی تلفیقی ثنوی ثالوث را مطرح کرد. مذهب دیصانی ترکیبی از زردشتی و مسیحی بود و تا سده‌ی سیزدهم در خاورمیانه در کنار مذهب‌های مرقیونی و مانوی و اسلام و مسیحیت رایج بوده است. اخیر دکتر دریچ دورس کتاب محققانه‌ای در تاریخ ابن دیصان و دیصانیان منتشر ساخته است.¹³ دور نیست که چون تازیان در سده‌ی (1=7م) از دیصانیت خبر نداشتند، هرکس را که از مسلمانی و یهودی‌گری دوری می‌جست نصیرانی می‌خواندند، این خانواده‌ی دیصانی را که به قید مولایی قبیلہ‌ی کنانه و عجل در آمده بودند، نصارای خوانده باشند. البته این خانواده نیز برای این که بتوانند از شرایط ارفاقی اهل ذمه استفاده نمایند¹⁴ ناچار این سمت را پذیرفته بودند.

مسیحیان نیز برای این که تاریخ خویش را رنگ و روغن بزنند برای آبگار پنجم معروف به آبگار سیاه که در سال‌های 13 تا 50 م حکومت کرده است، افسانه‌ای ساختند که وی با مسیح مکاتبه کرده، مسیح را به شهر خود رها (ادیسه) دعوت کرده است و بنا بر همین افسانه او را نخستین پادشاه مسیحی خواندند، لیکن تاریخ علمی اکنون شانه از زیر این افسانه‌ها خالی کرده و هیچ دلیلی برای آن که ثنویت این خانواده و مردم رها پیش از ابن دیصان با ثالوث آمیخته شده باشد به دست نداده است.

به هر حال این خانواده پادشاهی محلی رها و منطقه‌ی کردستان غربی را در دست داشته‌اند و بنا به گفته‌ی موسی خورینی مورخ بزرگ ارمنی 29 تن از این خانواده بر آن منطقه حکم روایی کرده‌اند، تا آن که حکومت ایشان به دست لشکریان روم در 217م سرنگون گردیده است.

با در نظر داشتن این نکته که علم و فلسفه و هنر در آن روزگار، در خاندان اشراف جای داشته است، دور نیست که ابجرهای سده‌ی (3=9م) از همان خانواده‌ی هنرمند سده‌ی (2=8م) و از فرزندان اسیرانی باشند که در زمان علی در کوفه می‌زیسته یعنی دنباله‌ی همان خاندان اشراف کردستان (رها و نصیبین) بوده باشند. و متن این قانون نامه را

پشت به پشت منتقل کرده تا پس از مسلمان شدن و گرایش به شیعیگری آن را به تصدیق قانون‌گذاران شیعه رسانیده و جزو منابع حقوق اسلامی قرار داده باشد.

فلسفه‌ی ایرانی به زبان سریانی:

در پایان باید به مناسبت مقام، به این نکته توجه شود که همان‌گونه که پس از سده‌ی نهم میلادی همه چیز را تقریباً پدران ما به زبان مذهبی حاکم یعنی عربی نوشتند، پیش از آن تاریخ نیز در کردستان غربی که مورد بحث ما است به زبان مذهبی سریانی می‌نوشتند. خاصه دیصانیان که آثار باقی مانده‌ی ایشان همگی به زبان سریانی است. مثلاً آثار کورش افرام (336-376) همه سریانی است و اگرچه این آثار با ثلوث آمیخته شده و لیکن باز روح فلسفه-ی ثنوی ایران را در خود محفوظ داشته است و برای اطلاع از فلسفه‌ی ایران پیش از به آتش کشیدن آنها و برای جبران کمبود منابع که ما را دچار آن کرده‌اند، ترجمه‌ی فارسی آنها بسیار لازم می‌باشد. مخصوصاً دو کتاب "قدر" و "قانون" ابن دیصانی باید با "قدر" ابن سینا و حقوق ایران بعد از اسلام مقایسه شود. اما متأسفانه در این مورد نمی‌توان به ترجمه‌های مسیحیان گرچه اروپایی و متجدد باشند اعتماد داشت و باید از متن سریانی به فارسی در آی.د. و این کار نیازمند عشق و دلسوزی است که گویا امروز چیز زیادی را از آن باقی نگذاشته‌اند.

1- ABGAR

2- صحیح بخاری. ج 4 ص 127.

3- سوره‌ی نساء. آیت 92.

4- چنان که از سمعانی برآید نسبت به زروان تا سده‌ی (6ه=12م) در میان مسلمانان رایج بوده است و در دوره‌ی صفوی نیز خواجه‌ی زروان به صورت خواجه‌ی دوران در شعر فارسی دیده می‌شود.

5- مانند کتاب "الخراج" قدامه بن جعفر (حدود 294ه=97م) باب دهم منزله‌ی پنجم (نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی کویرلو شماره‌ی 1076 نسخه‌ی عکسی دانشگاه تهران. باب 11 این کتاب در لیدن 1892 چاپ شده است).

6- "تحفه الفقهاء". تالیف علاء الدین سمرقندی (م 539ه=1144م) ج 3 ص 142-210 دیده شود.

7- این کلمه را ابن بابویه (م 381ه=991م) باهمین صورت فارسی در "من لایحضر" ج 4 ص 60 از کتاب "خلق الانسان" تالیف تیزانی نقل کرده و آن را در برابر کلمه‌ی وسغ عربی نهاده است و شاید کتاب تیزانی یک فرهنگ عربی به فارسی راجع به اعضای بدن انسان بوده است.

8- فروع کافی. ج 7 ص 333.

9- فهرست نجاشی. حرف عی.ن. در کلمه‌ی عبدالله.

10- رجال شیخ طوسی. حرف میم در کلمه‌ی محمد.

11- تاریخ طبری ج 1 ص 346.

12- یاقوت. معجم البلدان. کلمه‌ی "صمد طلع".

13- BARDAISAN OF EDESSA BY DR. H. J.W. DRIJVERS. 1966. ASSEN.

بسیار لازم است که این کتاب به فارسی در آید ولی مترجمی باید که با اطلاعات ایرانی و اسلامی خویش، اندک دوری مولف را جبران نماید.

14- کاوه شماره 36. 221 دیده می‌شود.